

دموکراسی مطلق است



احمد غلامی

«طبقه سوم» یعنی مردم؛ مردمی از جنس

و جنم‌های متفاوت که تمایزشان با طبقه اول و دوم در قدرت این دو گروه و جایگاهی که گرفته‌اند آشکار می‌شود. ویژگی مهم طبقه سوم این است که ایدئولوژیک نیست و بیش از هر چیز توصیف مرتبه‌ای است که جمعیتی از کسبه، کشاورزان، کارگران، کارمندان و روشنفکران در آن قرار دارند. طبقه سوم بیش از عناوین دیگری همچون فقرا، تهیدستان و مستضعفان، قابلیت دربرگیری توده‌ها و توان تغییر وضعیت موجود را دارد؛ چراکه درد مشترک آنان بازیابی کرامت انسانی و حقوق اذدست‌رفته مادی‌شان است. تعبیر «طبقه سوم» را اولین بار در آستانه انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹، امانوئل ژوزف سیهیس به کار برد. اگرچه سیهیس با جزوه «طبقه سوم» به شهرت رسید، آنچه او را ماندگار کرد دفاعش از مردمی بود که همواره تحت سلطه دو طبقه دیگر «کلیسا» و «اشراف» بودند. بیشترین حملات سیهیس به اشرافی است که برای جامعه مفید نیستند و دست بر قضا از بیشترین امتیازات برخوردارند. انتقادات تندوتیز این نماینده طبقه سوم که به طرز حیرت‌انگیزی از دوره ترور (وحشت) جان سالم به در برد، یکی از دلایل شعله‌ورشدن آتش انقلاب فرانسه بود. سیهیس ازجمله نخستین کسانی است که در جزوه «طبقه سوم» به مفهوم «قدرت مؤسس» اشاره می‌کند: «قانون اساسی، در هر یک از اجزایش، نه آفریده قدرت تأسیس‌شده، بلکه منبعث از قدرت مؤسس است». سیهیس جزء نخستین نظریه‌پردازانی است که میان «قدرت مؤسس» و «قدرت تأسیس‌شده» تمیز می‌گذارند و به تعبیری دور باطل بنیادستیزی و محافظه‌کاری را از میان برمی‌دارند. سی‌س ملت را همان قدرت مؤسس می‌داند که در یک وضع طبیعی همیشگی قرار دارد. به نظر او، تکیه‌گاه قدرت و قانون، ملت یا اراده ملت است که خود بیرون و بالاتر از هرگونه حکومت و قانون قرار دارد. در اینجا بیش از هر چیز تأکید بر این عبارت است که تکیه‌گاه قدرت و قانون، ملت یا اراده ملت است و آنان بالاتر از هر دولت و قانونی قرار دارند. سی‌سی باور دارد اطاعت از مردم همان اطاعت از قانون است. قانون، بر ساخته مردم و نمایندگان مردم است و هیچ طبقه‌ای خارج از طبقه سوم نمی‌تواند برای جامعه‌ای که اکثریت آن را تشکیل می‌دهد، نمایندگانی برای حفظ منافع خود به آنان تحمیل کند. با وجود این، سی‌س ازجمله کسانی است که برای سازماندهی و نظم اجتماعی قائل به اعمال محدودیت‌هایی در قدرت مؤسس است. رویکردی که میان او و کسانی همچون کارل اشمیت که قدرت مؤسس را همان حکومت تلقی می‌کنند، و در مقابل کسانی همچون آنتونیو نگری که قدرت مؤسس را ناب‌ترین شکل قدرت مردمی می‌دانند، فاصله می‌اندازد. نگری معتقد است: «قدرت مؤسس پیش از آنکه یک مفهوم باشد، یک واقعیت درونی و در جریان است؛ یک پراکسیس. ویژگی‌های تعیین‌کننده آن عبارت‌اند از خودقانون‌گذار بودن، نامحدودبودن در زمان و مکان و بیان قدرت خالص، در مقابل قدرت نهاده‌نشده. این ویژگی‌ها سبب می‌شود که قدرت مؤسس حقیقت دموکراسی باشد، بدین معنا که دموکراسی به‌عنوان یک شکل از حکومت مطلق درک می‌شود. مانند قدرت مؤسس، دموکراسی نمی‌تواند از بیرون ساخته شود، بلکه خودبنیاد است، زمانمندی آن نمی‌تواند محدود و مقید شود و خود را به‌طور خودجوش از رهگذار توان، در عوض قدرت، بیان می‌کند. بنابراین دموکراسی مطلق است… دموکراسی بیان ناب، نامحدود و درونی قدرت مؤسس است. این صورتی از حکومت مطلق است که هرگز به حکومت تمامیت‌خواه تبدیل نمی‌شود.»

تأکید بر دموکراسی در این برهه از تاریخ ایران بسیار حیاتی است. در جامعه دموکراتیک است که مردم تحت هر عنوانی به رسمیت شناخته می‌شوند و معنا می‌یابند. هرگونه برخورد ساده‌انگارانه با وقایع پیش‌رو تبعاتی جبران‌ناپذیر خواهد داشت. طبقه سوم یعنی طبقه مردم از جنس و جنم‌های متفاوت که در یک چیز مشترک هستند؛ آنان در طول تاریخ نادیده انگاشته شده‌اند و برای رسیدن به خواسته‌هایشان تاوان بسیاری داده‌اند. حتی نباید فراموش کرد همین جایی که اینک قرار داریم به‌راحتی به دست نیامده است. بنابراین آنچه در هر شرایطی حیاتی است، دموکراسی و جامعه‌ای دموکرات است که همواره از ما دریغ داشته‌اند.

- «طبقه سوم چیست؟» ایه (امانوئل ژوزف) سی‌ز، ترجمه صالح نجفی، انتشارات کام نو
- «قدرت مؤسس» لویجیا روبرینلی، ترجمه علیرضا میرزیدیده، انتشارات شیرازه

شنبه ۱۱ بهمن ۱۴۰۴
۱۱ شعبان ۱۴۴۷
۳۱ ژانویه ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۳۱۸
۳۰ هزار تومان
۸ صفحه

روزنامه

در «شرق» امروز می‌خوانید: آمار جان‌باختگان دی‌ماه را چگونه باید راستی‌آزمایی کرد؟ • اوضاع در جبهه جنگ میان روسیه و اوکراین خوب نیست؛ امیدهای غیرمعمول زلنسکی

رئیس بانک مرکزی که قول داده بود قیمت ارز را تثبیت کند با نوسانات تازه دلار مواجه شد

عبور دلار از وعده ثبات

گزارش تیتربیک را در صفحه ۳ بخوانید



«شرق» از تلاش ترکیه برای مهار تصاعد تنش و جلوگیری از جنگ گزارش می‌دهد

ترکیه؛ میانجیگری در لبه بحران

یادداشت

تردید در سیاست ارزی و هزینه‌های پنهان آن

بازنگری در مسیر حرکت به سوی بازار ارز شناور و تک‌نرخ‌ی

ولی‌الله سیف

رئیس اسبق بانک مرکزی

معاملات در مرکز مبادله، گامی در جهت واقع‌گرایی اقتصادی تلقی شد. این اقدام چند هدف ضمنی را دنبال می‌کرد:
■ نزدیک‌کردن نرخ رسمی به نرخ‌های بازار
■ کاهش شکاف میان نرخ‌های مختلف
■ محدودسازی رانت‌های ناشی از چندنرخ‌ی بودن
■ ایجاد بستر شفاف‌تر برای تجارت خارجی

در شرایطی که منابع ارزی کشور محدود است و فشار تقاضا همچنان بالاست، چنین تصمیمی می‌توانست نشانه‌ای از پذیرش محدودیت‌ها و عبور تدریجی از سیاست سرکوب ارزی باشد. با این حال، این پیام مثبت خیلی زود با یک تصمیم مکمل اما متناقض مبنی بر حفظ ارز ترجیحی ۲۸هزارو ۵۰۰ تومانی برای دارو تعدیل شد.

تداوم تخصیص ارز ۲۸هزارو ۵۰۰ تومانی به دارو و تجهیزات پزشکی، از

یادداشت

هیچ رسانه‌ای بی طرف نیست



مهرداد احمدی شیخانی

حکایتی هست که می‌گوید در روستایی به وقت طعام نیمروز، پسر نوجوانی به اعتراض که این غذا که بر سر سفره آورده‌اید، مطلوب من نیست و آن را تناول نخواهم کرد، به قهر از خانه بیرون شد و بر سر بام رفت که اهل محل بدانند او ناراضی است. مادر که محبت فرزند به دل داشت و می‌دانست گرسنگی چون بر پسر غالب شود، به قول معروف سنگ را هم می‌خورد، در کاسه‌ای مقداری غذا کشید و به کناری گذاشت تا هر وقت جگرگوشه‌اش قصد طعام کرد، چیزیکی برای تناول داشته باشد.

خانه‌های روستایی، چنان‌که افتد و دانی، روزن و دریچه‌ای بر سقف دارند که هم نور را به درون می‌آورد و هم دود اجاق را به بیرون هدایت می‌کند. پسر که بر بام نشسته بود، از این دریچه به درون نگاه می‌کرد و آنچه مادر انجام می‌داد، می‌دید. منظور این عمل مادر را فهمید و از آنجا که کم‌کم داشت گرسنگی برش غلبه می‌کرد و از طرفی نمی‌خواست خود را از تک‌وتا بیندازد، سر به دریچه برد و از همان‌جا بانگ برآورد «من که گرسنه نیستم، ولی این طعام بهر هرکس می‌گذارید، برایش کم است».

به گمان من، این حکایت مثل هر مثل و حکایت دیگر فارسی، به‌خوبی نشان‌دهنده تجربه زیسته جامعه ایرانی است و در اینجا، نشانگر اینکه هرکس را منافعی هست که حتی وقتی خود را بی‌توجه به آن منفعت نشان می‌دهد، باز هم حواس‌شان هست که نه تنها از نفع‌شان کم نشود، بلکه تا می‌توانند سهم بیشتری از این نفع را کاسب شوند. این را گفتم تا به منظور خود که در عنوان یادداشت آورده‌ام، نزدیک شوم. بسیار از رسانه‌ها شنیده‌ایم که «ما بی طرفیم و فقط واقعیت را بازتاب می‌دهیم، اما اگر در جهان آدمی بی طرف یافتید، رسانه بی طرف نیز خواهید یافت و در این میان، موضوع فقط نوع نمایش رفتار است که جقدر می‌تواند شمایی از ادعای بی طرفی باشد. واقع امر آن است که درست مانند همان پسر نوجوانی که بر بام نشسته و از روزن به تماشا آمده، اگر یک سوی ماجرا باشیم، قطعا بی طرفی معنا ندارد و چنان که قرار باشد ماجرا از چشم و زبان او نشر شود، هرچه گفته شود، نفع اوست و داور بر اساس این نقل، نعل وارونه است و همان حکایت که «ترکمانا نعل را وارونه

زن/ تا که نقش سسم اسبیت کم کنند». اما گاهی چنان منفعت یقه ما را محکم می‌گیرد که یادمان می‌رود نعل وارونه برنیم و ابایی از این نداریم که نقش سسم اسب‌مان پیدا باشد. در ماجراهای این یک ماه اخیر، شاید بیشتر از هر وقت دیگری می‌شد، این دست‌کشیدن از نعل وارونه و عیان‌شدن نقض و نقض بی طرفی در رسانه‌ها را دید. از ماجرای رسانه‌های رسمی داخلی می‌گذرم که گوش شنوایی برای شنیدن هشدارها در اندرون نیست و تصمیمی هم نیست تا طریقی هوشمندانه‌تر اختیار کنند،

یادداشتی از ولی‌الله سیف

تردید در سیاست ارزی و هزینه‌های پنهان آن

برگزیده‌ها

دمشق و کردها بر سر آتش بس فوری و عقب‌نشینی از خطوط تماس نظامی توافق کردند

پایان عصر خودمختاری کردها؟

گزارش «شرق» از بازداشت ۹ وکیل پایه یک دادگستری پس از آغاز اعتراضات دی‌ماه ۱۴۰۴

وکلا در انتظار ورود به پرونده وکلا

واکنش ستاد کل نیروهای مسلح به افزودن سپاه پاسداران به لیست تروریسم:

بی منطق، غیر مسئولانه و تحریک آمیز



واکاوی دلایل نفوذ کم‌رنگ ایران در معادلات غیرعربی خاورمیانه در گفت‌وگو با اسعد اردلان و قدرت احمدیان

غایب بزرگ این روزهای سوریه

یادداشت

ترامپ؛ نه دیوانه، نه ناجی



محمدحسین عمادی

جهان امروز در یکی از پرتنش‌ترین و بی‌ثبات‌ترین مقاطع چند دهه اخیر خود قرار دارد. از جنگ اوکراین و پیامدهای ژئوپلیتیک آن گرفته تا بحران غزه، تشدید رقابت آمریکا و چین، فروپاشی نظم اقتصادی پس از جهانی‌سازی کلاسیک و بازگشت سیاست قدرت به صحنه روابط بین‌الملل، همگی نشان‌دهنده گذار از نظامی قدیمی به وضعیتی نامطمئن و پرمخاطره‌اند. در این میان، ایران نیز در موقعیتی بسیار خطرناک قرار گرفته است؛ فشارهای اقتصادی، تحریم‌های چندلایه، بن‌بست‌های سیاست خارجی، نارضایتی‌های داخلی و تضعیف چشم‌انداز توسعه، جامعه را در برابر ابهام و پرسش‌های اساسی قرار داده است: راه برون رفت چیست و نقش بازیگران خارجی تا چه اندازه می‌توانند تعیین‌کننده باشند؟ در چنین فضایی، بازگشت دونالد ترامپ به مرکز سیاست آمریکا بار دیگر بحث‌ها، امیدها و توهم‌هایی را در بخشی از افکار عمومی برانگیخته است. برای برخی، ترامپ سیاست‌مداری «غیرقابل پیش‌بینی» و حتی «دیوانه» است که با تصمیم‌های جنون‌آمیز خود جهان را به لبه پرتگاه می‌برد؛ از ادعایش درباره کانال پاناما و گرینلند گرفته تا رویکرد تهاجمی‌اش نسبت به اوکراین، حمایت بی‌قیدوشرط از اسرائیل در غزه، فشار حداکثری بر ونزوئلا و ایران و بی‌اعتنایی آشکار به قوانین و نهادهای بین‌المللی. در مقابل، گروهی دیگر -به‌ویژه در خارج از ایران- او و سیاست‌های جنگ‌طلبانه‌اش را به‌عنوان «ناجی خارجی» می‌نگرند؛ فردی که با برهم‌زدن نظم مستقر می‌تواند زمینه تغییر، فروپاشی یا اصلاح ساختارهای سیاسی به بن‌بست رسیده و نامطلوب را فراهم کند. یادداشت در پی آن است که نشان دهد هر دو برداشت، ساده‌انگارانه و گمراه‌کننده هستند. ترامپ نه یک فرد با سیاست‌مداری دیوانه و فاقد پشتوانه است و نه اساسا به دنبال نجات ملت و توسعه کشور دیگری است. او نماینده دیدگاهی ریشه‌دار در تاریخ سیاسی آمریکا و محصول همگرایی جدید ساختار کنونی نظام سرمایه‌داری جهانی است.

ادامه‌در صفحه ۶